



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

#دختران انقلاب

سفر حجمی در خط زمان



اسفند ماه 1396

سفر حجمی در خط زمان

و به حجمی خط خشک زمان را آبستن کردن

حجمی که از تصویری آگاه

که ز مهمانی یک آینه برمی‌گردد

(فروغ فرخزاد، تولدی دیگر)

دختران انقلاب، خط زمان را به حجمی سیاسی آبستن می‌کنند. حجمی از تصویری آگاه. جنبش مبارزه علیه حجاب اجباری، آن‌گونه که در حرکت بدیع، دلیرانه و فروتنانه شکوهمند زنان خیابان انقلاب جلوه می‌کند، یکی از گدازه‌های آتشی است که خیزش دیماه از ژرفای آتشفشانی همیشه در تب و تاب به آسمان سیاسی پرتاب کرده است.

ارزیابی جایگاه اجتماعی، سیاسی و انقلابی جنبش دختران انقلاب، کاری است مهم و ضروری که شایسته و بایسته‌ی واکاوی ژرف‌تر و پرداختی گسترده‌تر است. در اینجا می‌خواهیم، فقط با گرامی‌داشت روز جهانی زن و پیراستن مناسبت آغاز کار این رسانه در چنین روزی، تنها از دو منظر، پرتوی دیگر بر این رویداد مهم و شگفت‌انگیز بیاندازیم.

یک: «یک اتفاق ساده»

ثبت تاریخی - تجربی یک واقعیت اجتماعی یا ارزیابی یک کنش معین اجتماعی، همیشه پرداختن به یک هستی اجتماعی عینی است که علاوه بر تعاملش با داده‌های اجتماعی و تاریخی مقدم بر آن و معاصر با آن و با آنچه بر خواهد انگیزت، و علاوه بر میانکنش با عامل ناظر کنش‌گر ناقد، گاه می‌تواند ویژگی دیگری نیز داشته‌باشد که آن را از بسیاری واقعیت‌ها یا رویدادها متمایز می‌کند. جنبش دختران انقلاب یکی از آن‌هاست. رویدادهایی که حجمشان به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی و تاریخی، جایی به‌مراتب بزرگ‌تر از موقعیت و حیثیت رسمی‌شان در فضای زمانی - مکانی اشغال می‌کند و ابعادشان چنان منبسط است که می‌توانند مرزهای بسیار دورتری را درنوردند و گسست‌هایی چنان ژرف و پردامنه را موجب شوند که پایه‌های هویتی را که بستر اجتماعی و تاریخی آن‌هاست به‌لرزه درآورند. یک نمونه‌ی ساده: محمد، پیامبر اسلام، شخصیتی واقعی است که در زمان و مکان معینی می‌زیسته‌است. بنابراین کاملاً پذیرفتنی و ممکن است که پژوهشگر یا تاریخنگاری در صدد پژوهش پیرامون زندگی و زندگی‌نامه‌ی او برآید. اگر چنین پژوهشگری در بررسی‌های تاریخی خود به‌این نتیجه برسد که پیامبر اسلام سواد خواندن و نوشتن نداشته یا حتی انسان دانشوری در زمانه‌ی خود بوده‌است، فقط یک واقعیت ساده‌ی تاریخی را ثبت کرده‌است. کشف و ثبت او می‌تواند راست یا ناراست باشد. اما بحث بر سر راستی یا ناراستی این گزارش، فقط بحثی «علمی» نیست، زیرا پذیرش راستی این گزارش، به‌معنای پذیرش «امی» نبودن پیامبر اسلام - دست‌کم برای آن‌ها که

«امی» بودن را فقدان سواد خواندن و نوشتن تعریف می‌کنند - است و انکار امی بودن پیامبر اسلام، همانا انکار معجزه بودن قرآن و اصالت وحی است. این ثبت ساده‌ی تاریخی، بنیادی‌ترین شالوده و استوارترین ستون یک دین و یک ایدئولوژی را ویران می‌کند.

خواست آزادی پوشش زنان و مبارزه علیه حجاب اجباری در اساس یک خواست ساده‌ی انسانی یا یک خواست ساده‌ی مدنی است؛ خواسته‌ای که در بسیاری از جوامع «عادی» بورژوازی برآورده شده است؛ هرچند آنجا هم تنها به مثابه‌ی دستاورد مبارزه‌ی طولانی و جاری. اما تحقق این خواسته به معنای براندازی روابط سرمایه‌داری نبوده و نیست. در همان جوامع نیز برخی از زنان خود در جایگاه اعمال‌کننده‌ی ستم طبقاتی و استثمارگر قرار دارند. اما همین خواسته‌ی ساده و در اساس بدیهی، حجمی به مراتب بزرگتر از یک خواسته‌ی مدنی یا دمکراتیک در تعاریف رایج و در کلیشه‌های گفتمان سیاسی اختیار می‌کند. خواسته‌ی آزادی پوشش، انکار آشکار یکی از قوی‌ترین پایه‌های مشروعیت ایدئولوژی حاکم جمهوری اسلامی ایران است. این خواسته‌ی «ساده» یکی از قدرت‌مندترین عناصر هویت جمهوری اسلامی را به چالش می‌کشد و ایدئولوژی حاکم را، نه در چگونگی، بلکه در چیستی‌اش تهدید می‌کند. خلجان این واحد هستی‌شناختی زنده، فضایی به مراتب بازتر برای جولان خویش می‌طلبد و قدرت سفر حجمی بزرگتر را در خط زمان دارد.

آزادی پوشش یکی از حقوق زنان است که ایدئولوژی حاکم با خشونت‌بارترین شیوه‌ها از آنها دریغ می‌کند. این حق، در اساس همانند حقوق دیگری است که از زنان دریغ می‌شود، همچون حق قضاوت یا حق طلاق. این حق شاید، به لحاظ جایگاه اجتماعی و اقتصادی، حتی اهمیت عملی کمتری از حقوق دیگر در زندگی زنان داشته باشد. اما طلب این حق، به شیوه‌ی مبارزه‌ی شگفت‌انگیز دختران خیابان، آن را از پس‌زمینه‌ی مبارزه‌ی اجتماعی و اقتصادی، به عرصه‌ی عمومی می‌کشاند و به معنای دقیق کلمه، عرصه را بر ایدئولوژی حاکم تنگ می‌کند. این مبارزه‌ی فقهی نیست، بلکه سراسر سیاسی است. البته این ادعا به آن معنا نیست که خود زنان مبارزی که پرچم آنرا برافراشته‌اند، لزوماً آنرا همچون خواستی یا اقدامی سیاسی تلقی یا مستدل می‌کنند؛ بسا که کارشان را چیزی بیش از بیان نیاز و خواسته‌ی اساساً و عمیقاً ساده، انسانی و برحق ندانند. در اینجا، نفس رویداد است که در هیأت و وجود و وقوع واقعی‌اش سیاسی است. سیاست، به معنای درهم شکستن سدهای ایدئولوژی حاکم. خشونت حاکمان در سرکوب این جنبش، لزوماً، یا فقط، از ارتجاعی فقهی ناشی نیست، بلکه ناشی از ریشه‌های سیاسی است که یکی از بنیادهای ایدئولوژی حاکم را به لرزه درمی‌آورد؛ ترس زندگی و مرگ است.

شگفتا که خواهیم مشروعیت این مبارزه و جنبش را با درپوزگی آماری از نهادهای رسمی حاکم، در جامه‌ای «علمی» و به اصطلاح «جامعه‌شناختی» استوار کنیم.

دو: برگرفتن حجاب از ریشه‌های واقعی

ایدئولوژی‌ها انتزاعات پیکریافته‌اند. نقد ایدئولوژی‌ها و مبارزه با آنها آشکار ساختن شیوه و مسیری است که انتزاع از مناسبات واقعی تا تبدیل شدن خود انتزاع به یک واقعیت عینی طی کرده است. بنابراین مبارزه علیه حجاب اجباری در عین حال آشکار ساختن و مبارزه با مناسباتی نیز هست که نقطه‌ی عزیمت این واقعیت یا این انتزاع پیکریافته است. دیوار بلندی که کاخی یا زمینی یا سرزمینی

را از ورود و «تعرض» بیگانه حفظ می‌کند، ممکن است با پرچینی کوتاه قامت جایگزین شود که پریدن از روی آن، در واقعیت، از هر کودکی نیز برآید. اما قدرت این پرچین که نماینده‌ی آن دیوار است، آنگاه که قدرت اجتماعی و سیاسی و حقوقی محافظ آن بلامنازع است، چیزی از قدرت واقعی آن دیوار کم ندارد. این پرچین می‌تواند حتی در خط ساده‌ای ترسیم‌شده بر زمین، انتزاع شود. انتزاع خط نیز می‌تواند قدرتی برابر با پرچین و دیوار داشته باشد. اما آنگاه که آشکار می‌شود که خط ممتد روی زمین، انتزاعی از پرچین، نماینده‌ی واقعیت، و از واقعیت دیوار است، انکار این خط نه تنها انکار مشروعیتی است که از آن حفاظت می‌کند، بلکه آشکارکننده‌ی مناسباتی نیز هست که سیطره و مالکیت بر آن کاخ و زمین و سرزمین را ممکن ساخته است. این‌که امروز، جای خط‌ها را دوباره سیم خاردار و دیوارها، در مرز مکزیک، در فلسطین و مراکش و مجارستان، و جای نصایح و احکام فقهی را، کهریزک و قرچک می‌گیرند، نشان از فروپاشی مشروعیت‌ها و بازگشت انتزاعات به مناسباتی است که از آن منتزع شده‌اند.

مبارزه علیه حجاب اجباری، به مثابه‌ی آشکارکردن مناسباتی که این اجبار حقوقی و سیاسی، انتزاعات پیکریافته‌ی آنها هستند، در عین حال با درهم شکستن این واقعیت ایدئولوژیک، امکان پنهان‌شدن پشت آن را نه تنها از حاکمان می‌گیرد، بلکه پس‌مانده‌های فرهنگی واپس‌مانده را نیز که خود را، حتی نزد مخالفان آنها خواسته یا ناخواسته، مزورانه یا ناآگاهانه پنهان کرده است، برملا می‌کند. در این مبارزه است که در عین حال عناصر مردسالارانه‌ای که نزد مخالفان حجاب اجباری و پشتیبانان مبارزه علیه آن نیز موجود است و به «یمن» واقعیت حجاب اجباری، پنهان مانده است، پدیدار می‌شوند. گامی فراتر حتی، مبارزه علیه حجاب اجباری و موضعی که چپ و نیروهای مترقی در قبال آن اتخاذ کرده‌اند و می‌کنند، همچنین نشان می‌دهد که اولویت و تقدم و تأخیری که برخی نیروهای چپ برای اهمیت این مبارزه قائل شدند و می‌شوند، لزوماً و به‌تنهایی، مردم‌ریگی فرهنگی و سنتی نیست، بلکه ناشی از رویکردی ایدئولوژیک و نگرشی نظری نیز هست که ارزیابی‌ای تقلیل‌گرایانه از ساخت‌های واقعیت اجتماعی دارد. این همان نگرشی است که با استناد بر اولویت مبارزه‌ی ضدامپریالیستی از کم‌سابقه‌ترین جنایت‌ها دفاع می‌کند و امروز ممکن است با استناد به اهمیت حیاتی و انکارناپذیر مبارزات اقتصادی، اولویت این مبارزه‌ی به‌اصطلاح «فرهنگی» و «روبنایی» را ثانوی قلمداد کند. ناتوانی در فهم و نقد مفصل‌بندی چندوجهی (اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و گفتمانی) واقعیت و زنده‌بودن و پویایی این جوه در کنش و واکنشی واقعی و تاریخاً مشخص، می‌تواند به ارزیابی فاجعه‌باری از جایگاه این جنبش و چشم‌اندازهای مبارزه‌ی طبقاتی راه برد.

هیچ صیادی در جوی حقیری که به‌گودالی می‌ریزد

مرواریدی صید نخواهد کرد.

اسفند ماه 1396